

قابلیت‌های اقتباسی منظومه عامیانه «حیدربیک و سمنبر»

دکتر عباس قنبری عدیوی^۱

چکیده

قصه شیرین عبارت «حیدربیک و سمنبر» سروده‌ای از تبار منظومه‌های ادب شفاهی است که در ادبیات عامه فارسی‌زبانان جایگاه خوبی دارد. این قصه در کنار سایر قصه‌های شیرین عامه‌پسند چراغ روشنائی بخش زمستان‌های روستاییان و عشایر کشور بوده و هست. این منظومه در کنار آثاری چون فلک‌ناز، خورشیدآفرین و سرو و گل، نوش‌آفرین‌نامه، امیرارسلان، هزار و یک شب، ویس و رامین، بهرام و گلندام، سمک عیار و سایر قصه‌ها جنبه مردمی یافته و مورد استقبال دوست‌داران ادبیات شفاهی، قرار گرفته‌است و می‌تواند دستمایه مناسبی برای ساخت آثار نمایشی در زمینه قصه‌های تغزلی باشد. معمولاً در روایت‌های شفاهی، مردم، با خلاقیت خویش، در روایت دخل و تصرف می‌کنند و تا وقتی که آن روایت ثبت نشده یا در قالب کتاب چاپ نشده است، به طور مداوم تغییر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، فرهنگ مردم، قصه، حیدربیک، سمنبر

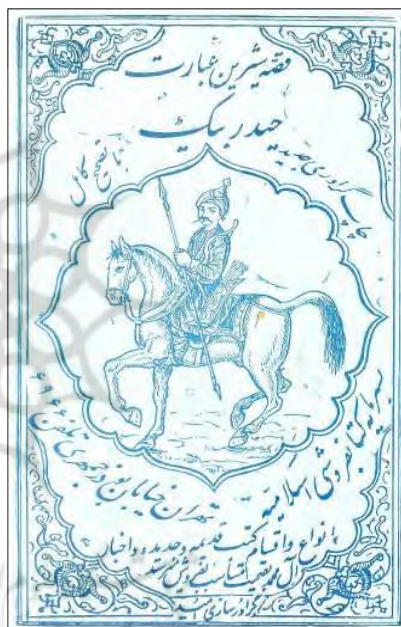
۱. دکتری فیلولوژی از دانشگاه تاجیکستان، مدرس دانشگاه شهرکرد و رئیس بنیاد ایران‌شناسی چهارمحال و بختیاری odivi46@yahoo.com

مقدمه

زمانی که چون امروز سرگرمی های الکترونیک مردم را به دور جعبه های جادویی رایانه و تلویزیون جذب نکرده بود و مردم با دوستی و درستی دور هم گرد می آمدند و با اندک تنقلاتی صفا و صمیمیت خویش را با نزدیکانشان تقسیم می کردند؛ قصه هایی چراغ شب های زمستان آنها بود، قصه هایی چون «حیدربیک و سمنبر».

قصه حیدربیک (یا حیدربیک) نقلی از زبان مردم بازار و چارسوق و دالان های

تودرتو و قهوه خانه های محلات و حمام های خزینه ای و ... است. قصه از نظر نوع و تقسیم بندی پهلوانی - عامیانه ای است. عشق و حضور زن زیبا از خانواده ثروتمند کشمیری خواسته مردم عادی کوچه و بازار است، همان هایی که خواهان چنین همسری هستند.



اگرچه حیدربیک سربازی فداکار و وفادار و در عین حال وظیفه شناس است اما عشق و دلبستگی خود را نمی تواند پنهان کند. سیاست مذهبی و حکومت اقتدارگرایانه و در

عین حال توده ای صفویه آن گونه که بنیان گذاران آن خواستارند، در قصه خودنمایی می کند.

«حیدر» جوانی مردمی، منصف، پاک، امین، شجاع و عاشق پیشه است، این همان رویه مردمی روایت و خودآگاه عامه ایرانی است. شخصیت های داستان خیلی نیستند. علی رغم بُعد فاصله و زمان طولانی سفرها افراد و شخصیت های زاید و سیاهی لشکر در این اثر حضور ندارند. هر کسی نقش مشخصی دارد و همان نقش خود را ایفا

می‌کند، از حرکات اضافی و حاشیه‌ای خبری نیست. خبری از موجودات افسانه‌ای و تخیلی چون دیو و اژدها نیست و تخیل در مفهوم سازنده آن برای نزدیک‌شدن به خواسته‌های زندگی واقعی کاملاً حضور دارد.

قاضی کشمیری دارای مال و قدرت است. نزاع بر سر معشوقه زیبارویی است که «حیدر» چونان مهره شطرنج خود را به خطر می‌افکند تا شاه، مات و مبهوت این عشق شود. این پایان برخی قصه‌های ایرانی است که معشوق زیبارو باید به حق‌دار برسد. زشتی طرف مقابل زشتی سیرت است که در صورت هم نمایان می‌گردد و این نظام فکری ایرانی در برابر مخالفان و دشمنان است.

این قصه از نظر نظم و بافت ادبی نمی‌تواند هم‌پهلوی آثار رسمی و ادبی درباری و تولید نخبگان و خواص گردد، لیکن تصویری از خواست‌ها و اراده‌های مردمی و بی‌ریاست. مردم در کنار داستان «خسرو و شیرین» که یک روایت حکومتی و عشق درباری است به «لیلی و مجنون» هم که از آن مردم عادی روستاها و عشایر است عشق می‌ورزند. این روایت نیز از این تبار است.

مردم طبقات پایین اجتماعی قصه‌های رستم‌نامه، فلک‌ناز، حسین‌گرد (پسر حسن شتر)، بهرام و گلندام (گل اندام) و قصه‌هایی مانند اینها را دوست دارند، چون برخاسته از اندیشه‌ها، زندگی و روایت عینی سرگذشت آنان یا خواسته‌هایشان است و ربطی به دربار ندارد، تصنع و تکلف در آن‌ها نیست، خیلی در بند قافیه و ردیف نیستند از تکرار مصراع یا حتی مضمون ابایی ندارند و به راحتی «گفت و صوت و حرف را بر هم می‌زنند» تا سخن بگویند.

حیدر به عنوان یک نیرو در خدمت دربار نشان داده می‌شود تا شاعر گمنام ما از مواهب و عنایت دربار محروم نشود. به هر حال حیدر تجلی و نماد مردم و کوشش‌های هدفمند افراد عادی جامعه است که پایان خوش زندگی را می‌طلبند. عناصر، بن‌مایه و مضمون‌های قصه در جای خود قابل بررسی و تأمل هستند.

خلاصه ماجرا

پس از درگذشت صفی‌شاه و روی کار آمدن عباس ثانی، «حیدربک» از سرداران صفویه به قصد شکار بر سر کوهی می‌رود و درون خیمه‌ای ماه پیکر زیارویی را می‌بیند، شیفتگی وی به آن بانو و اظهار علاقه حیدر با دل‌سردی و پاسخ منفی و حتی خشن «سمنبر» رو به رو می‌شود. در مرحله نخست، درگیری سختی که منجر به مجروح شدن حیدر می‌شود رخ می‌دهد. شرح این مبارزه در کشمیر (دیار دختر) شهره می‌شود و قاضی (پدر) از ترس آبرو مقدمات ازدواج سریع دختر را با عموزاده بی‌کفایتش مهیا می‌کند.

از دیگر سوی، شاه، جوان صفوی دلاور را (حیدر) دیده و علت زخم را جویا می‌شود، شاه در خلوت چون قصه دختر را می‌شنود «بدان دختر ندیده آفرین گفت» و او را در مقابل نواخت فرستاده طلب می‌کند.

فرستاده برای ادای مأموریت (و در حقیقت یافتن عشق خود) به واسطه پیرزالی با همان حيله‌گری‌ها و زیرکی‌های زنانه در حجله‌گاه حضور می‌یابد و عروس جوان را از دست عموزاده نجات می‌دهد و از راهی مخفی می‌گریزند.

پس از این گریز که با مقدمه علاقه‌مندی عاشق و معشوق و آرمان‌خواهی آنان انجام می‌شود، درگیری حیدر و سپاهیان کشمیری آخرین صحنه مبارزه و خشم و جنگ‌خواهی است ولی در آخرین تصویر که با قدرشناسی شاه همراه است، حیدر و سمنبر به هم می‌رسند و از انعام و الطاف شاه بهره‌مند می‌شوند.

پایان خوش این منظومه با صلح‌های شاه صفوی و آذین بستن اصفهان، پایتخت شاه عباس و وصال دو دل‌داده ایرانی و کشمیری شکل می‌پذیرد.

از این نظر این قصه در اوج آرامش و تسلی خاطر خواننده و شنونده از همان آغاز و افتتاح خوش فرجام است.

در این قصه بلند مردمی، حیدر تجلی هر ایرانی خدمتگزار و شجاعی است که می‌خواهد با رشادت و از خودگذشتگی به آرمان‌های بلند خویش برسد.

ویژگی‌های سبکی

این منظومه مکتوب، در قالب مثنوی و دارای ۷۸۱ بیت است. حیدربیک و سمندر منظومه‌ای عامیانه و در حقیقت از زمره مثنوی‌های عاشقانه - حماسی است. از نظرگاه ادبی، زبانی و فکری نیز می‌توان نگاهی «سبک‌شناسانه» به این اثر ملی انداخت.

قصه به خط نستعلیق و با این ابیات آغاز می‌گردد:

الا ای طوطی نطق شکرخای به زندان قفس تا کی کنی جای
از این زندان پر و بالی برافشان دمی بر شکرستان سخندان
بس است این خواب ناز و استراحت فصیحانه کن آهنگ فصاحت

(بی‌نام، بی‌تا: ۲)

ابیات پایانی آن نیز چنین است:

بیاوردند حیدربیک به درگاه بیوسیدی به عزت زانوی شاه
مبارک باد گفتش شاه عالم در آن مجلس نشاند او را مقدم
بزد بوسه به پای شاه عالم دعایش گفت اندر سجده و خم
شهنشه داد سر تا پای خلعت زر و اسب و طلا و مال و نعمت

(همان: ۳۹)

سبک شعری این عصر یعنی سبک هندی (اصفهانی) در این اثر نیز تجلی و ظهور می‌یابد، اما از نوع عامه، یعنی دور شدن شعر از دست طبقه اهل فن و قرارگرفتنش در دست عوام. آنچه در پی می‌آید تقسیم و تفکیک این اثر در سه مبحث و نظرگاه سبک‌شناسی است.

از نظرگاه فکری

منظومه بیش‌تر یک رویداد عاشقانه است اما در کنار آن، سیاست‌بازی، زندگی اجتماعی و فرهنگ عامیانه هم حضور دارد. حضور سمندر و دو زن همراهش در ایران،

آن هم در شکارگاه منجر به سفر پرماجرایی می‌شود که دوباره وی را به ایران بازمی‌گرداند.



رگه‌هایی از فرهنگ عامه چون استفاده از گیاهان برای درمان، ازدواج فامیلی (دختر عمو و پسرعمو)، ازدواج برای دور شدن از نام و ننگ و حوادث رایج در بین مردم، آداب و رسوم ازدواج و حمام بردن عروس و داماد، زیرکی و حيله‌گری پیرزنان، واسطه شدن دایه‌ها و پیرزنان برای رسیدن عاشق و معشوق‌ها به هم و پیوند قلب‌های جوانان به همدیگر در اوج سختی‌ها و ناکامی‌های اجتماعی هم در این منظومه می‌درخشد.

مهم‌ترین مختصات اثر، وصال در اوج ناکامی و سختی است که سبب شیرین شدن قصه و کنجکاوای نسبی خواننده و شنونده می‌گردد.

از نظر ادبی

منظومه با نام «خدا» شروع شده‌است، این سنت پسندیده در ادامه روند سرایش قصه‌های ایرانی است، زیرا ایرانیان ابتدا و انتهای همه چیز را «خدا» می‌دانند و در آموزه‌های شفاهی خویش نیز بدان نظر دارند. «براعت استهلالی» که در آغاز مثنوی آمده است ما را به آثار بزرگی چون شاهنامه می‌رساند که هدف از آغاز معین می‌گردد:

بخوان شهبازی از معشوق و عشاق	که ماند یادگاری اندر آفاق
ز بنگاله شکر آور به میدان	بیان کن سرگذشت نره شیران

ز تقدیر قضا بر گو بیانی
ز حال و سرگذشت نامداران

ز ملک نرّه شیران داستانی
ز عشق مهوشان و گل‌عداران

(همان: ۲)

آوردن صنایع ادبی چون تضاد، مراعات‌النظیر، تشبیه، استعاره و کنایه از ویژگی‌های مهم اثر است. نمونه‌هایی از این هنر بدیعی در ادب شفاهی و مردمی مؤید توانمندی سراینده در به کارگیری صنایع شعری است:

* کنایه (از به سلطنت رسیدن)

جلوس شاه دین، عباس ثانی
بزد زر سکه صاحب‌قرانی

(همان: ۲)

* قیامت اثر کردن (دیدن معشوقه)

چو شد نزدیک آن خیمه نظر کرد
قیامت ناگهان بر وی اثر کرد

(همان: ۳)

* تلمیح

به یکدیگر چنان مشتاق بودند
چو یوسف با زلیخا طاق بودند

(همان: ۲۸)

* تضاد (طباق)

چو گردد صبح روشن دشمن و دوست
کنندت پاره پاره هم رگ و پوست

(همان: ۲۹)

از نظر ادبی و اصول و قواعد شاعری این مثنوی دارای اشکال قافیه‌های متعدد و فراوانی است، (ر.ک. ابیات ۱۳۴، ۲۴۱ و ...) از نظر لغوی و املائی نیز ویژگی‌های خاص دارد؛ در کتابت «چو» و نیز برخی عبارت‌ها و ابیات به راحتی با پس و پیش از خود مرتبط نمی‌شوند.

صنایع ادبی مرسوم و معمول استفاده می‌شود، ظرافت‌های ادبی و هنری و بهره‌جویی از قوه خیال‌پردازی، خیلی در خدمت شاعر نیستند و کلمه‌ها و ترکیب‌های

عامیانه بسیارند، اطناب‌ها و ایجازها خیلی مورد نظر نیستند. تکرار بیت ۳۰۰ نشان از کم‌توجهی این شاعر عامیانه‌سرا به مسایل ادبی دارد.

از نظرگاه زبانی

برخی کلمه‌ها و ترکیب‌های عربی یا ترکی در مثنوی آمده‌اند.

که روستایی و ترک و خان و تاجیک تمامی هر که باشد دور و نزدیک

(همان: ۳۸)

فرس‌بازان قُل و قورچی و غازی بدان میدان بکردند نیزه‌بازی

(همان: ۳۹)

آوردن کلمه «تومان» به عنوان واحد پول نیز از الفاظ این متون است:

یکی بدره که بودی صد تومان زر نهادی نزد وی آن پیر مادر

(همان: ۱۹)

برخی عبارت‌های عربی چون احسن‌الله، در این اثر نشان از رواج آنها در واژه‌های عامیانه و استفاده مردم عصر شاعر دارد. استفاده از الف در ابتدای کلمه‌ها مثل: اشکوه، استون، اشتاب (بیت‌های ۲۵ تا ۲۷) رایج و فراوان است، به کارگرفتن واژه‌هایی چون «قزل‌باش» در اثر برای حیدربیک از ویژگی‌های الفاظ نظامی این عصر است.

معرفی حیدربیک و سمنبر از زبان شاعر گمنام منظومه به عنوان قهرمانان این میدان

عاشقانه، ستودنی است:

چو رستم در دلیری [و] شجاعت چو حاتم در گه جود و سخاوت

چو یوسف بود در حسن و جوانی چو جالینوس وقت کاردانی

به نیکی داده بود الله کامش غلام شاه، حیدر بیگ، نامش

به روز جنگ من بشنیده‌ام این که در یک جنگ خالی کرد صد زین
(همان: ۳)

در وصف سمن بر (سمندر) نیز چنین زبان به تحسین می‌گشاید:

حیدربیک به دنبال شکار بود که خیمه‌ای بر سر کوهی می‌بیند، تشنگی امان او را
بریده است اما در آنجا «قیامت ناگهان بر وی اثر کرد» (همان: ۳) دختری را می‌بیند:

در آن خیمه بدیدی نازنینی به رعنایی چه گویم، حور عینی

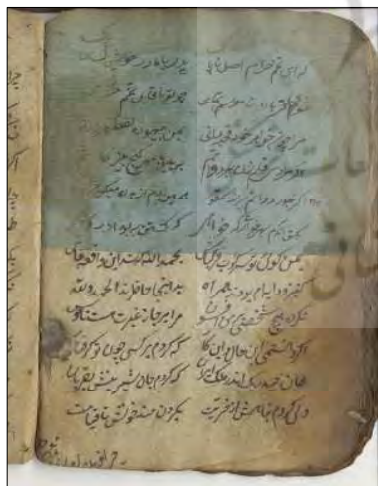
به قد، سرو و به رخ تابنده ماه که می‌گفت آفتابش: احسن‌الله

تمام حوادث این مثنوی در زمان، مکان و کشورهای مشخصی انجام می‌شود. در
بختیاری این قصه موارد استفاده فراوانی دارد، به گونه‌ای که در ضرب المثل‌های
بختیاری برای کسی که یک پسر (اما لایق) داشته باشد، می‌گویند:

یکیم یکی با حیدربکی با yekim yeki bâ haydar baki bâ

یکی من یکی باشد، حیدربکی باشد!

(قنبری، ۱۳۸۱: ۷۲۷)



در منطقه چهارمحال و بختیاری نیز سعی شده
است در نامگذاری کوه‌ها و سنگ‌ها و ... از
قهرمانانی چون رستم، حیدربیک و مانند اینها
استفاده شود. برای نمونه در منطقه بلداجی و
بروجن (از شهرهای استان) سنگ‌هایی به نام
حیدربیک وجود دارد. (مثلاً در روستای کلبی بک)
در مقام‌های آوازی و موسیقی بختیاری، در بخش
مقام‌های متر آزاد هم این نام‌ها دیده می‌شود:
حیدربیک، شاهنامه، شیرین و خسرو، سکندر،

فلک‌ناز، برزگری، شلیل، صیادی، هفشه‌جونی، عاشق‌غریب و... (لک، ۱۳۸۴: ۲۵)

همچنین تضادهای محتوایی مثنوی قابل توجه است. سمندر با حیدر، مردانه می‌جنگد و شرح داستان سهراب و گردآفرید را یادآور می‌شود اما در مقابل داماد بدکاره، تسلیم می‌شود و از دیگر سوی عشق خود را نمی‌تواند پنهان کند. شباهت این داستان با بخش‌هایی از منظومه‌های نظامی، امیرخسرو و ... بیانگر اهمیت این سنت پسندیده در نزد مردمی است که در روزگاری که خبر از جعبه‌های سیاه و سفید (تلویزیون و رایانه) نداشتند، با تولید این آثار خود را سرگرم می‌کردند.

روایت‌هایی از قصه حیدربیک در مجموعه قصه‌های عامیانه و مردمی نواحی ایران آمده است که از اهمیت و شهرت این قصه شیرین سخن دارد:

چاپ‌های کتاب

نهضت چاپ در هندوستان و گسترش آن در مرزهای ایران، موجب نشر این قصه‌ها به زبان کتابت گردید. امروز علاوه بر متون دست‌نویسی که متأسفانه برخی در حال نابودی‌اند یا در دست افراد غیر متخصص قرار دارند، برخی نسخه‌های چاپ شده نیز وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- مطبوعه اخوان کتابچی (اسلامیه)

۱۳۵۵ هـ.ق (با نام حیدربیک قزل‌باش) کاتب سید عباس ضیاء خوانساری به صورت سیاه و سفید (چاپ سنگی) با نام «قصه شیرین عبارت حیدربیک» نیز بدون سال نشر ۱۳۴۱ هـ.ق و ۱۳۰۱ هـ.ش با نام «حیدربیک» به سفارش احمد و محمود تاجران کتابچی.

۲- نشر مظفری

با نام «حیدربیک» بدون سال نشر در بمبئی به صورت سیاه و سفید چاپ سنگی

شد.

۳- نسخه حاضر

این کتاب به نام «قصه شیرین عبارت حیدریگ» با چاپ و گرآوری جدید (گراورسازی امید) و با سرمایه کتاب فروشی اسلامیة انتشار یافت، کتاب شامل ۴۰ صفحه می‌باشد.

جمع‌بندی

ادبیات شفاهی و گونه‌های متنوع آن بخش عمده‌ای از ادبیات کشور ما را به خود اختصاص می‌دهد که با ارزش و اهمیت ویژه خود، می‌تواند مباحث مهمی در آثار تحقیقی و دانشگاهی را عهده‌دار شود. قصه‌های عامه با نقل‌ها و روایت‌های منطقه‌ای و محلی زمینه‌آشنایی بیش‌تر پژوهشگران را با دیدگاه و عقاید پدیدآورندگان و مردم آن زمان فراهم می‌سازد.

«حیدریک و سمنبر» از زمره قصه‌های تأثیرگذار و مهم در ایران می‌باشد که با عنایت به وجود نسخه‌های خطی و چاپی آن و نیز ظرفیت‌های نمایشی و جذابیت‌های داستانی آن می‌تواند دستمایه برنامه‌سازان صدا و سیما برای ساخت آثاری در زمینه قصه‌های تغزلی قرار گیرد. اگرچه شاعر و سراینده آن معلوم نیست ولی سبک سرایش و موضوع آن به ادبیات شفاهی دوره صفویه برمی‌گردد. کتیبه آغازین و نقاشی‌های درون متن با تمام سادگی و بی‌پیرایگی متناسب با فرهنگ عامه است.

پژوهشگاه ملی مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. بی‌نام (بی‌تا) قصه شیرین عبارت حیدربیک، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۲. قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۱) امثال و حکم بختیاری، شهرکرد: ایل.
۳. لک، عظیم (۱۳۸۴) شناخت و بررسی موسیقی بختیاری، تهران: چنگ.
۴. محمدی، محمدهادی و زهره قاینی (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات کودکان ایران، ج ۱، تهران: چیستا.

